

فعالیت‌های فرهنگی او چنان در هم امتزاج داشتند که نمی‌توان یکی را به غیر از توجه به دیگری مورد ارزیابی قرار داد. ذات فعالیت‌های کاشیگر را متناسب با درک او از فضاهای فکری زمانه خودش باید دانست. زمانی که شکل ادبیات و هنر ایرانی در ورطه پذیرش یا عدم پذیرش سنت و پایه‌شکلی دیگر مدرنیته پرسرعت گرفتار آمده، ضرورت اتخاذ راهی برای وجود و بنیانی مستقل در این فضا پذیرفتن و بیان فتورستی از وقایعی است که هنر و ادبیات خاص این دوره از آن الهام و نشأت می‌گیرد. در این وانفساگر به اختیار هنرمند و ادیب باشد می‌تواند راهی اینچنین را برای بیان درون خود و ارائه راهی جدید در ادبیات متأثر از ادبیات جهان باشد. مایاکوفسکی دقیقاً چهره‌ای است که گویی جای خالی حضورش احساس می‌شود. چرا که به عنوان شاعر روس به ذات متأثر از مرام‌نامه فور تو ریست‌های فرانسوی است که در ۱۹۰۹ و از طریق هفته‌نامه فیگار و رسماً اعلام حیات کردند. از این رو گویی کاشیگر ایرانی دقیقاً مایاکوفسکی روس است. چرا که در یک دوگانگی همسان و مشابه روزگار می‌گذرند. نخستین اصل این دوگانگی موجود همراهی تغزل - درونمایه و اصل زندگی - با خشونت - نماد بیرونی زندگی در جامع هم‌عصر مایاکوفسکی - و کاشیگر روزگار ما است که در جهان‌بینی شاعر نمایان می‌شود. این شاید به نوعی سرخوردگی یا حسرت آنچه که باید باشد و نیست، منجر به انکار خودی می‌شود که زمانه شاعر خود دست به نیست‌سازی او می‌زند. زمانه‌ای که شکل تشریحی‌اش و بیان بودنش در ادبیات ما احساس می‌شود. اینکه مدیا کاشیگر مبدع این حرکت بوده یا نه، تاثیر گذار بوده یا نه، مهم نیست. مهم این است که به حسب درک خود از شرایط موجود راهی درست و متناسب را با درون و بیرون خود انتخاب کرده است. این تاثیر پذیری و تاثیر گذاری مترجم به نوبه خود اگر چه می‌توانست ضرورتی فردی باشد اما استقبال فضای ادبی و فکری از ترجمه اثر شهیر مایاکوفسکی نشان داد که درک درون انطباقی درست با درک بیرون او دارد.

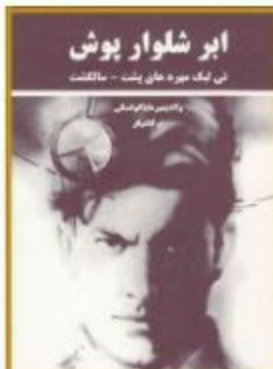
راه کاشیگر به همین جا ختم نمی‌شود. انتخاب او از آثار ادبی و نمایشنامه‌های فاخر فرانسوی و ترجمه آنها به زبان فارسی به نوبه خود نشان از شکلی تداوم‌یافته از نیازی را نشان می‌دهد که کاشیگر به آن دست یافته است. این شناخت به او هر از گاهی می‌گوید که چه باید بکند تا چه حرکتی تحقق پیدا کند. اوج شکل‌گیری این ضرورت‌یابی در تدوین و تاسیس جویز ادبی بالاخص در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی است. رویدادهایی که به نوبه خود نام مدیا کاشیگر را به عنوان چهره‌ای تاثیر گذار در یادمان نگاه خواهد داشت. فضای ادبیات فسرده و بی‌تکلیف ما نیاز به دستاوردهایی مهم و جدی دارد تا بار دیگر به تکاپوی خود بیاندازد و افتخار کند. شعور نویسندگی به آن اندازه که وجود دارد به همان اندازه متولی ندارد. نویسنده گم شده است. شاید پنهان است و اغراق نیست اگر گرفته نشود هیچ روزنه‌ای رو به خلق اثر ادبی وجود ندارد و اگر هم وجود دارد نویسنده را اقتنا نمی‌کند. بزرگان ادبیات و هنر نویسندگی یک به یک می‌روند اما ساختار تغییری پیدا نمی‌کند. درک کاشیگر بار دیگر از شرایط به درستی عمل می‌کند. اکنون نیاز است که نویسندگانی مطرح امید زیستی دوباره بیابند. ادبیات ما در دهه‌های ذکر شده بیشترین نیروی امید خود را در برگزاری و تحقق جویز ادبی پیدا کرد. این شناخت درست از زمانه کاشیگر، او را به سمت ابداع و برگزاری جویزی می‌برد که از قضا ثمره و هدفش نشان دادن شکل نوین ادبیات فارسی است. ادبیاتی که گویی می‌رود تا گم شود. جایزه ادبی «یلدا» و «روزی روزگاری» اگر چه هر کدام عمری به درازای نیم دهه نیز نداشتند اما مقبول و تاثیر گذار بودند چون به درستی نیاز جامعه ادبی ما بودند، هستند و خواهند بود. مدیا کاشیگر جویز ادبی را هیچ‌گاه از فعالیت‌هایش جدا نکرد. چندی پیش بود که در تشکیل بنیاد و جایزه ادبی محمود استادمحمد گفت که هر وقت لازم باشد و توان شکل‌گیری مجدد آنها دست یاری به سوی برگزار کنندگان دراز خواهد کرد. به واقع تجربه جایزه استادمحمد نیز دقیقاً نشان از سیلان فکر و ضرورت شناخت او را از فضای موجود ادبیات به خوبی نشان می‌داد. او در روزهای واپسین جریانی دیگر از ضرورت‌ها را یافته بود. تمایلی به ترجمه آثار ریکور و دریدا و نیز استقرار هر آنچه از ترجمه می‌دانست و اعتقاد داشت در قالب کتاب، نشان از وجهی جدید در حیات فکر و عمل این نویسنده، مترجم، ادیب و شاعر داشت که زمانه نتوانست آن را برتابد. درست هفت مردادماه امسال و به فاصله دو سال از همان هفت مردادی که مدیا کاشیگر در جایگاهی که لایقش بود نشست، اورفت تا این بار تاثیر کارها و نظریاتش را دیگران باز خوانی کنند.

انتخاب او از آثار ادبی و نمایشنامه‌های فاخر فرانسوی و ترجمه آنها به زبان فارسی به نوبه خود نشان از شکلی تداوم‌یافته از نیازی را نشان می‌دهد که کاشیگر به آن دست یافته است. این شناخت هر از گاهی به او می‌گوید که چه باید بکند تا چه حرکتی تحقق پیدا کند. اوج شکل‌گیری این ضرورت‌یابی در تدوین و تاسیس جویز ادبی بالاخص در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی است



یک داستان کودکانه

«وقتی مینا از خواب بیدار شد» با اینکه در همان سال‌ها موفق به دریافت جایزه شورای کتاب کودک شد اما به راحتی می‌توان آن را جزو کتاب‌هایی طبقه‌بندی کرد که آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در این کتاب ما با دو کاراکتر مواجه می‌شویم: مینا و صد. مینا تنها می‌تواند «صد» را بشنود؛ همچنان که ما اکنون مینا نمی‌دانیم باید چه کار کند تا از این خواب عمیق بیدار شود.



ابر شلوار پوش

اولین ترجمه مدیا کاشیگر، آنقدر معروف شد که فرصت معرفی مدیای مترجم، مدیای نویسنده و مدیای شاعر را فراهم نکرد. بافتن زبانی مشترک با مایاکوفسکی فور تو ریست، مایاکوفسکی طفانگر و مایاکوفسکی عاشق، او را با تک کتاب «ابر شلوار پوش» به عنوان شاعری آوازه‌گرد در ایران معاصر و مشهور کرد. آن زمان برای اولین بار نام مدیا با عنوان هم‌کاشیگر و «اروی جلد کتابی دیدیم»

پدر به روایت پسر



مدیا کاشیگر
فرزند مدیا کاشیگر

مدیا کاشیگر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۵ در شهر یزد متولد شد. پدر و مادرش در آن زمان در ماموریتی انتقالی از طرف وزارت فرهنگ به عنوان معلم در یزد خدمت می‌کردند. به این ترتیب پنج سال اول زندگی او در یزد گذشت. در همین زمان بود که پدرش در سفری که به یزد داشت، با دکتر محمود حسینی آشنا شد و با کمک و مشورت با ایشان امکان تحصیل در مقطع دکترا برای پدر بزرگ در رشته ژئوفیزیک در استرازابورگ فرانسه فراهم آمد. مدیا در ۱۲ سالگی همراه با برادرش که متولد استرازابورگ بود، به تهران برگشت و در مدرسه رازی تهران در مقطع دبیرستان تحصیل کرد. حالا پدرش استاد دانشگاه و مادرش مدیر مدرسه بود. با اینکه علاقه‌اش به زبان فرانسه باعث شد برای ادامه تحصیل در فرانسه بورس بگیرد، از رفتن بازماند و در رشته معماری دانشگاه تهران تحصیل کرد. اما درس را رها کرد و بار دیگر در سال ۱۳۵۴ در دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) در رشته اقتصاد پذیرفته شد. در شهریور سال ۱۳۵۶ با همکارانش مریم حکمی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج ۹ سال بعد به نمر نشست و پسری به دنیا آمد که اول قرار بود نامش کارن باشد ولی سرانجام مدیا نام گذاشته شد. پدرم دوست دلش نام من را سهراب بگذارد.

مدیا کاشیگر در سال ۱۳۶۳ در آزمون مترجمی رسمی که از سوی قوه قضاییه برگزار می‌شود، شرکت کرد و به روایت خودش ظرف ۴۰ دقیقه از جلسه بیرون آمد و در ۲۸ سالگی جوان ترین مترجم رسمی ایران شد. فعالیت ادبی و هنری او از سال ۱۳۵۶ با چاپ کتاب «مایاکوفسکی: زندگی و کار» آغاز شد. برخلاف ادعای عجیب عده‌ای، پدر من هرگز گرایش به مارکسیسم نداشت و اصولاً فردی نبود که در بند مباحث ایدئولوژیک باشد. در کنار کار حرفه‌ای فعالیت ادبی‌اش را ادامه داد و در این دوران دست به ترجمه چند کتاب پزشکی و داستان زد. در سال ۱۳۷۳ کتاب «وقتی مینا از خواب بیدار شد» را چاپ کرد که مورد تحسین شورای کتاب کودک قرار گرفت و در سال ۱۳۷۸ مجموعه داستان «خطراتی فراموش شده از فردا» را منتشر کرد. پس از همکاری با مجله‌های «تکاپو»، «آدینه» و «سخن» در دهه ۱۳۷۰ و کار کوتاه‌مدت مطبوعاتی در روزنامه «ایندگان» در دهه ۱۳۸۰ با چاپ ترجمه شعر «برشلوای پش» به شهرت رسید.

فعالیت در برگزاری جویز ادبی با حمایت مالی بخش خصوصی باعث اعتراض بعضی شد که امروز همان‌ها از آن به عنوان تلاش برای ارتقا کتاب و کتاب‌خوانی یاد می‌کنند. دبیری جایزه ادبی «یلدا»، «روزی روزگاری» و عضویت و همکاری با بنیاد محمود استادمحمد از سال ۱۳۹۲ در کارنامه اوست که تاکید داشت در این جویز قصد دارد ارتقا ادبیات پارسی معاصر در اولویت باشد. در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ با سایت ادبی «جن و پری» همکاری داشت. او همچنین مدتی کوتاه دبیر ماهنامه‌ای به نام کتابخانه بود که بیش از سه شماره دوام نیاورد. افتخار داشت در ماهنامه «کتابخانه» با او برای اولین بار همکاری کنه‌از زمستان گذشته سرفه‌های ممتد و بی‌حالی نشانه‌های شومی بود که متأسفانه در هفت مرداد امسال (۱۳۹۶) ماه دست‌نیافتنی زندگی‌ام و پدر نازنینم را از من گرفت. او انسانی مهربان، عاشق، خونگرم و پدری مسئول بود که تا آخرین هفته‌های زندگی هم محبت و مهر معنوی‌اش را از من قطع نکرد. همین تعبیر شاید از سرکزی در مورد جویز ادبی (که صد البته نقش پدر در آن در خیل یاران و عاشقان فرهنگ این مرز و بسوم ناپذیر بود) از بازاری کاری در اواسط دهه ۱۳۸۰ به ارتقا فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی بدل می‌شود. سخن پدر را در دلم زنده می‌کند که با مهر بذر مهرخواهی کاشت. امید که با مهر بتوانیم فرهنگ و ادب این خاک مقدس و دوست‌داشتنی، ایران عزیز، را زنده و جاوید نگهداریم و چهره‌هایی بس بزرگ‌تر از بزرگان از میان‌رفته به ایران و جهان تقدیم کنیم که جز فرهنگ هیچ چیز پایدار یا قابل افتخار نیست. با مهر مهر بکاریم تا مهر را در قلب تک‌تک هموطنان و پارسی‌زبانان زنده نگهداریم.



شماره به بهانه
چهل‌مین روز از
درگذشت نویسنده و
مترجم نام آشنا مدیا
کاشیگر همواره با
تصاویر اختصاصی
و مراسم تشییع
از بزرگانشت وی
منتشر شده است
شکل گرفته است...